

## بررسی ماهیت اقتدارگرایی در فلسفه سیاسی اسلامی

smohamadhm11@gmail.com

vahidimanesh@gmail.com

کچر سیدمحمدهادی مقدسی / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حمزه علی وحیدی منش / استادیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۲/۱۱

دریافت: ۹۷/۱۰/۱۵

### چکیده

اقتدارگرایی، یکی از گونه‌های جدید حکومت است که از رژیم‌های دیکتاتوری کلاسیک تمایز دارد. این مقاله با هدف نشان دادن جامعیت نظریه فیلسوفان کلاسیک مسلمان در تقسیم‌بندی حکومت‌ها، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده کرده، تا ماهیت اقتدارگرایی را در فلسفه سیاسی اسلامی بررسی کند. زمینه ایجاد اقتدارگرایی، روش و هدف اقتدارگرایی، اموری هستند که براساس منابع کلاسیک فلسفه سیاسی اسلامی بررسی شده‌اند. فرضیه این مقاله آن است که «مدینه تغلب» که از گونه‌های مدینه جاهله است، با اقتدارگرایی انطباق دارد. بنابراین برای تحلیل ماهیت اقتدارگرایی در فلسفه سیاسی اسلامی، باید «مدینه تغلب» را بازخوانی کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتدارگرایی، مدینه تغلب، فلسفه سیاسی اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

تیرانی و دیکتاتوری دانست، اما از آن نیز متمایز است. در اقتدارگرایی برخلاف دیکتاتوری کلاسیک به مردم اهمیت داده شده و با برگزاری انتخابات از آرای عمومی برای گزینش مقامات استفاده می‌شود؛ اما کاندیداهای انتخابات یا توسط حکومت باید مورد قبول قرار گیرند، یا اینکه اساساً یک حزب سیاسی وجود دارد و مردم باید منتخَب حزب را دوباره انتخاب کنند. نقطهٔ عزیمت به این نظریهٔ جدید در باب طبقه‌بندی حکومت‌ها در دانش سیاسی غرب، آن است که میان حکومت‌های دیکتاتوری در دوره کلاسیک و اقتدارگرایی در زمان معاصر، در برخی اصول و شاخص‌ها ناهمسانی وجود دارد؛ و بنابراین دانشمندان سیاسی باید دیدگاه خود را از جهت نظری ترمیم و بازسازی کنند.

نگارندگان معتقدند دیدگاه فیلسوفان سیاسی مسلمان درباره طبقه‌بندی حکومت‌ها، چه در دوره کلاسیک و چه در دوره معاصر، از قابلیت صدق بیشتری در مقایسه با نظریه‌های دانشمندان غربی برخوردار است و نه تنها به ترمیم نیاز ندارد، بلکه چون بر بنیان «برهان» بنا نهاده شده است، همواره قابلیت صدق و انطباق با حکومت‌های موجود در هر زمانه را داراست. رسالت این نوشتار، بررسی و اثبات این دیدگاه به صورت مفصل نیست، بلکه صرفاً می‌خواهد تا ماهیت اقتدارگرایی را در فلسفه سیاسی اسلامی بررسی کند. هرچند اقتدارگرایی یکی از گونه‌های معاصر حکومت است؛ اما همان طور که بیان شد، دیدگاه فیلسوفان مسلمان در طبقه‌بندی حکومت‌ها آن را نیز شامل می‌شود، و برای تبیین و توضیح این گونه از حکومت نیز می‌توان از میراث کلاسیک اسلامی بهره گرفت. مدعای این مقاله آن است که «مدینه تغلب» - به عنوان یکی از گونه‌های مدینه جاهله - با اقتدارگرایی انطباق دارد. به عبارت دیگر، مدینه تغلب در فلسفه سیاسی اسلامی، هم دیکتاتوری کلاسیک و هم اقتدارگرایی معاصر را شامل می‌شود.

آثار مرتبط با این تحقیق را در دو دسته می‌توان جای داد: دسته نخست آثاری هستند که از منظری جامعه‌شناختی به بررسی اقتدارگرایی در برهه‌ای خاص پرداخته‌اند؛ مانند کتاب *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار* (سریع‌القلم، ۱۳۹۲) و مقاله «پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهایی نرم برای یک اقتدارگرایی سخت» (حاتمی، ۱۳۹۴). در دسته دوم آثاری قرار دارند که از منظری انتقادی، نسبت آرای برخی فیلسوفان سیاسی مسلمان در دوره اولیه نظیر *فارابی* را با اقتدارگرایی بررسی نموده‌اند و نظریه سیاسی آنان را اقتدارگرا دانسته‌اند. مانند کتاب‌های *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام* (فیرحی، ۱۳۷۸)؛ *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی*

یکی از مباحث مهم در دانش سیاست، مسئله‌ای با عنوان «طبقه‌بندی حکومت‌ها» است. تاریخچهٔ این مسئله به یونان باستان بازمی‌گردد. شاید بتوان گفت *افلاطون* در هریک از رساله‌های سیاسی خود، طرح جدیدی برای طبقه‌بندی حکومت‌ها ارائه کرده است. *ارسطو* نیز با نقد دیدگاه *افلاطون*، دیدگاه دیگری درباره انواع حکومت‌ها دارد، که علاوه بر مطالعهٔ فلسفی آن در «اخلاق نیکوماخوس» و «سیاست»، به صورت تجربی نیز در «اصول حکومت آتن» آن را مورد مطالعه قرار داده است. هرکدام از فیلسوفان غربی در دوره مدرن و معاصر، نظریهٔ دیگری بر نظریه‌های موجود در مسئلهٔ طبقه‌بندی حکومت‌ها افزودند. فیلسوفان کلاسیک مسلمان نیز با طرح مدینهٔ فاضله که در برابر آن، انواعی از مدینه‌های غیرفاضله قرار دارد، از پیشگامان نظریه‌پردازی این مسئله در جهان اسلام بودند. فیلسوفان مسلمان در دوره معاصر، با بازخوانی میراث گذشتگان، و توجه به نیازها و مقتضیات روز، تعبیرها و تفسیرهای دیگری از حکومت مطلوب و نامطلوب ارائه دادند، تا اهمیت این مسئله در فلسفه سیاسی اسلامی همچنان پابرجا باشد.

موفقیت یک نظریه در طبقه‌بندی حکومت‌ها، در میزان صدق و انطباق آن با واقعیت‌های موجود است. به عبارت دقیق‌تر، موفقیت یک نظریه در طبقه‌بندی حکومت‌ها به دو عامل بستگی دارد؛ اولاً، در جهان خارج دست‌کم بتوان یک حکومت را یافت که با آن نظریه در طبقه‌بندی حکومت‌ها انطباق و سازگاری داشته باشد (انطباق حداقلی)؛ و ثانیاً، بتوان گونه‌ای از حکومت را چه در زمان گذشته، حال، و آینده یافت که آن نظریه توضیح درستی دربارهٔ آن نداشته باشد (انطباق حداکثری). به عبارت دیگر، گاه ممکن است نظریه‌پرداز صرفاً حکومت‌های زمانه خویش را طبقه‌بندی کند، که در نتیجه نظریه او برخی حکومت‌هایی که در گذشته بوده‌اند، و یا در آینده پدید می‌آیند را شامل نشود. اما اگر یک نظریه بتواند افزون بر حکومت‌های زمانه، سایر حکومت‌های گذشته و آینده را نیز در پوشش نظری خود قرار دهد، در مقایسه با سایر نظریه‌ها در طبقه‌بندی حکومت‌ها کارآمدتر است.

یکی از جدیدترین نظریه‌ها در طبقه‌بندی حکومت‌ها که توسط اندیشمندان غربی مطرح شده، تقسیم حکومت‌ها به دموکراسی و اقتدارگرایی است. چنین وانمود می‌شود که حکومت‌ها ضرورتاً یا دموکرات می‌باشند یا اقتدارگرا؛ و این دو نوع نظام سیاسی در برابر یکدیگر قرار داشته، و در مسائل اساسی دارای اختلافات بنیادین می‌باشند. اقتدارگرایی گونه‌ای از حکومت است که سابقه‌ای در گونه‌شناسی کلاسیک حکومت‌ها ندارد، و هرچند باید آن را در زمره

حکومت «از بالا» که با استبداد شاهي، دیکتاتوری‌های کلاسیک و بیشتر فرمانروایی‌های نظامی مناسبت دارد، با سرکوبی گروه‌های مخالف و آزادی‌های سیاسی همراه است؛ این در حالی است که رژیم‌های اقتدارگرا ممکن است بخشی از آزادی‌های اقتصادی، دینی و آزادی‌های دیگر را تحمل کنند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۵۸). بنابراین دو گونه استبداد داریم: استبداد کلاسیک و مدرن. حکومت‌های استبدادی کلاسیک مانند تیرانی، افسولوتیسم، و دسپوتیسم، و حکومت‌های استبدادی مدرن نیز مانند نازیسم، فاشیسم، و کمونیسم هستند. تفاوت استبداد کلاسیک با مدرن در تغییر یافتن نقش و جایگاه مردم در سیاست است؛ به این معنا که در دیکتاتوری‌های جدید، حکومت به چیزی شبیه قانون مقید است، و براساس آن عمل می‌کند، و در نتیجه به مردم اجازه مشارکت سیاسی محدود داده می‌شود، درحالی‌که مشارکت سیاسی در دیکتاتوری‌های کلاسیک تقریباً منتفی است.

نکته قابل توجه آنکه، اقتدارگرایی از اقتدار متمایز است؛ اقتدار از مفاهیم علم سیاست، اما اقتدارگرایی از سیستم‌های سیاسی و یکی از اشکال حکومت است. در اقتدارگرایی، حکومت «از بالا» اعمال می‌شود، اما اقتدار مبتنی بر مشروعیت است و «از پایین» به وجود می‌آید (هیوود، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰؛ هیوود، ۱۳۸۹، ص ۵۸). بنابراین در این مقاله سعی می‌شود تا مؤلفه‌های اقتدارگرایی به‌عنوان یک‌شکل حکومت بررسی شوند، و پرداختن به مبانی و مقومات مفهوم اقتدار از حریم این مقاله خارج است.

در فلسفه سیاسی اسلامی، برای توصیف هر دو نوع دیکتاتوری کلاسیک و مدرن، از اصطلاح «تغلب» استفاده می‌شود. تغلب از واژگان مهم در فلسفه سیاسی اسلامی است که عمدتاً دارای دو کاربرد است. تغلب، در کاربرد اول، معادل سیاست ناقصه است. از منظر حکمت اسلامی، سیاست در یک تقسیم کلان، دارای دو نوع «سیاست فاضله» و «سیاست ناقصه» است. سیاست ناقصه که «تغلب» نام دارد، مبتنی بر استعجاب و استخدام مردم است، و لازمه‌اش تخریب بنیان جامعه و نیل به شقاوت می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰-۳۱۰؛ فانی کشمیری، ۱۳۷۱، ص ۱۹۲؛ دوانی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۱). کاربرد دوم مدینه تغلب آن است که به‌عنوان یکی از مَدُن جاهله در فلسفه سیاسی اسلامی مطرح شده است. مدینه جاهله، مدینه‌ای است که اهل آن از «سعادت» هیچ شناخت و بینشی ندارد (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۷؛ فارابی، ۱۹۹۱، ص ۵۵). و یا به تعبیر عامری، از «علوم فاضله» بی‌بهره‌اند (عامری نیشابوری، ۱۹۹۱، ص ۲۸۷). مدینه تغلب از نظر فیلسوفان مسلمان، به مدینه‌ای گفته

(احمدوند، ۱۳۹۵). تفاوت این مقاله با دو دسته آثار فوق در آن است که از منظر فلسفه سیاسی اسلامی و با استفاده از متون فیلسوفان مسلمان کلاسیک به بررسی اصول و بنیادهای اقتدارگرایی به‌عنوان یکی از گونه‌های جدید حکومت استبدادی و دیکتاتوری می‌پردازد.

بنابراین سؤال اصلی آن است که اقتدارگرایی در فلسفه سیاسی اسلامی چیست؟ و فیلسوفان مسلمان چه تبیینی درباره آن ارائه کرده‌اند؟ سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از: (۱) کدامیک از گونه‌های مدینه در فلسفه سیاسی اسلامی، قرابت بیشتری با اقتدارگرایی دارد؟ (۲) زمینه شکل‌گیری اقتدارگرایی چیست؟ (۳) روش اقتدارگرایی چیست؟ و یا اینکه اقتدارگرایی چگونه عمل می‌کند؟ (۴) هدف اقتدارگرایی چیست؟ و یا اینکه اقتدارگرایی به دنبال تحقق چه امری است؟

در این مقاله، پس از ارائه مفهوم‌شناسی اقتدارگرایی و بیان وجه تمایز آن از دیکتاتوری کلاسیک، ابتدا شواهد همسانی مدینه تغلب و اقتدارگرایی و سپس زمینه شکل‌گیری اقتدارگرایی، و شاخصه‌های رفتاری و هدف اقتدارگرایی بررسی می‌شوند. بدیهی است، زمینه شکل‌گیری اقتدارگرایی از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی با دیدگاه غربیان تفاوت دارد، اما میان روش و هدف اقتدارگرایی در هر دو دیدگاه اسلامی و غربی هماهنگی و سازگاری مشاهده می‌شود.

### مفهوم‌شناسی

اتوریتاریانیسم (Authoritarianism) یا اقتدارگرایی، شکلی از اشکال حکومت است که در آن حاکمان، خواهان اطاعت تردیدناپذیر از اتباع حکومت هستند (مکلین، ۱۳۸۷، ص ۶۷). مشخصه اصلی اقتدارگرایی در مطلوب یا ضروری بودن اعمال اقتدار از بالاست؛ هرچند مقرون به رضایت عمومی نباشد. از این‌رو، نظام‌های اقتدارگرا «اطاعت مطلق» را از اتباع خود طلب می‌کنند (هیوود، ۱۳۹۰، ص ۵۵۶)، و خواهان آن‌اند تا عقاید و رفتار بیشتر از سوی حکومت تعیین شود، و به انتخاب فرد اهمیت کمتری می‌دهند (مکلین، ۱۳۸۷، ص ۶۷). فلسفه نظری چنین حکومت‌هایی معمولاً یا بر باور به خردمندی رهبران تثبیت‌شده استوار است یا بر این ایده مبتنی است که حفظ نظم اجتماعی فقط از راه اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم امکان‌پذیر است (هیوود، ۱۳۹۰، ص ۱۵۴). تفاوت اقتدارگرایی با حکومت استبدادی در این است که حاکم مستبد مطابق خواست و منفعت خویش حکومت می‌کند؛ درحالی‌که حتی شدیدترین حکومت‌های اقتدارگرا به قانون مقید هستند؛ قانونی که یا اصلاً توسط انسان وضع نشده است، یا دست‌کم کسانی که قدرت را در دست دارند، آن را وضع نکرده‌اند (آرنت، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰-۱۳۱).

چیره‌گری خواهان آن‌اند که چیره‌گری چیره‌شده را بر خود آنان و همه دستاوردهایی که دارند از میان بردارند، و چیره‌گر پیوسته خواهان آن است که چیره‌شدگان همراه زیر فرمان او پایدار بمانند (ملکشاهی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰).

غرض از غلبه یافتن بر دیگران در مدینه تغلب آن است که فرد مقهور (مغلوب) هیچ اختیاری در چیزهایی از خودش که قاهر (غالب) بر آن غلبه یافته است، ندارد. در چنین رابطه‌ای، «غلبه» موضوعیت دارد؛ به این معنا که اگر کسی بدون استفاده از غلبه بر چیزی دست یافت، به آن توجه نخواهد کرد، بلکه شخص فقط بر چیزهایی دست می‌یابد که از طریق «غلبه» کسب شده باشد. بدیهی است، همه این امور دلالت بر عدم رضایت مردم از اعمال قدرت دارد.

شاهد دوم ناظر به ویژگی اختصاصی اقتدارگرایی است که آن را از دیکتاتوری کلاسیک متمایز می‌گرداند. همان‌طور که بیان شد، تمایز اساسی اقتدارگرایی از دیکتاتوری کلاسیک آن است که در حکومت اقتدارگرا مشارکت سیاسی محدود پذیرفته شده است؛ این در حالی است که از دیدگاه فیلسوفان سیاسی مسلمان، مدینه تغلب هم به صورتی که عاری از مشارکت سیاسی ترسیم شده، و هم به‌گونه‌ای که در آن مشارکت سیاسی محدود وجود دارد. گاهی اوقات، همه مردم مدینه تغلب و یا بخشی از آنها به تغلب روی می‌آورند؛ و در این حالت، مردم مدینه تغلب یا بر مردمان سایر مدینه‌ها و یا بخش دیگری از مردم مدینه خویش غلبه می‌یابند. در حالت سوم، تغلب فقط به شخص حاکم استناد دارد که بر همه مردم مدینه خویش غلبه یافته است (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین در فلسفه سیاسی اسلامی سه نوع مدینه تغلب تصویر شده است: یکی آنکه همه اهلیش تغلب خواهند، و دوم آنکه بعضی از اهلیش، و سوم آنکه یک شخص تنها که رئیس بود (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵).

گونه سوم مدینه تغلب را می‌توان همانند دیکتاتوری‌های کلاسیک دانست که یک نفر به‌صورت مطلق‌العنان، تصدی همه امور مدینه را در دست دارد؛ و گونه‌های اول و دوم را نظیر اقتدارگرایی دانست که امور حکومتی یا به‌وسیله یک حزب و یا با مشارکت همگانی مدیریت می‌شوند.

### زمینه شکل‌گیری اقتدارگرایی

برای پی بردن به مبنای شکل‌گیری مدینه تغلب از منظر فیلسوفان مسلمان، باید از مبنای حکمت نظری استفاده کرد. همان‌طور که بیان شد، مدینه تغلب از اقسام مدینه جاهله است و مدینه جاهله را مدینه‌ای می‌دانستند که اهل آن هیچ شناختی از «سعادت» ندارند.

می‌شود که معیار همکاری اهل مدینه، «غلبه یافتن» بر یکدیگر است و این در صورتی است که همگان «غلبه» را دوست داشته باشند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳-شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۷؛ کشفی، ۱۳۸۱، ص ۹۱۰). به‌نحوی که هیچ قدرت دیگری بر این مدینه غلبه نداشته و در نتیجه تمام کنش‌های سیاسی در این مدینه صرفاً با هدف دستیابی به لذتی که ناشی از غلبه بر دیگران است، صورت می‌گیرد (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۸). بنابراین مدینه تغلب، مدینه‌ای است که مردمان آن، افزون بر عدم شناخت از «سعادت»، «غلبه» را معیار مدنیت قرار داده‌اند.

### همسانی اقتدارگرایی و مدینه تغلب

تأمل در ماهیت، مبانی و ویژگی‌های مدینه تغلب، شباهت‌های جدی آن با اقتدارگرایی را نمایان می‌سازد. به‌عبارت‌دیگر، هرچند در فلسفه سیاسی غرب میان دیکتاتوری کلاسیک و مدرن تمایز قائل شده‌اند، اما بیان فیلسوفان مسلمان در تبیین مدینه تغلب، قابلیت انطباق بر هر دو دیکتاتوری کلاسیک و مدرن را دارد. می‌توان ادعا کرد که اشتراکات بنیادین میان زمینه، روش، و هدف اقتدارگرایی با زمینه، روش، و هدف مدینه تغلب وجود دارد. در اینجا دو شاهد برای همسانی اقتدارگرایی و مدینه تغلب ارائه می‌شود.

شاهد اول، همسانی تعاریف اقتدارگرایی و مدینه تغلب است. اندرو هیوود، اقتدارگرایی را این‌گونه تعریف کرده است: «اقتدارگرایی، حکومت از بالا است و در آن، قدرت سیاسی بر جامعه، بدون توجه به رضایت آن، تحمیل می‌شود» (هیوود، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

در این تعریف، دو مؤلفه برای اقتدارگرایی بیان شده است: این دو مؤلفه عبارت‌اند از: (۱) تحمیل قدرت سیاسی بر مردم؛ (۲) نبود رضایت مردم از اعمال قدرت بر خودشان. هر دو ویژگی در مدینه تغلب نیز وجود دارد؛ همان‌طور که گذشت، فیلسوفان مسلمان، مدینه تغلب را مدینه‌ای دانستند که مردم در آن برای «غلبه» بر یکدیگر همکاری می‌کنند (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۸). بنابراین ویژگی اساسی مدینه تغلب، تحقق غلبه و قهر است؛ و این به معنای تحمیل قدرت سیاسی بر مردم است. مؤلفه دوم اقتدارگرایی، یعنی نبود رضایت عامه هم در مدینه تغلب حضور دارد. فارابی می‌گوید: «و تكون محبتهم و غرضهم من کل ذلك الغلبة و القهر و الإذلال، و أن لا يملك المقهور من نفسه أو من شيء آخر مما غلب عليه شيئاً أصلاً، و يكون تحت طاعة القاهر في كل ما فيه هو القاهر» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸).

و همه دل‌بستگی‌ها و خواسته‌های آنان از این کنش‌های چیره‌گری، خوار کردن چیره‌شدگان خواهد بود، و شهروندان

هستی یافتن و داشتن نیروها، بر یکدیگر برتری‌هایی خواهند داشت. و همچنین آنها به مقتضای سرشت در زمینه دریافت‌های عقلی با یکدیگر ناهماهنگ و گوناگون‌اند. پس در سرشت برخی از آنان، هیچ‌گونه پذیرش دریافت معقولات نخستین نیست؛ و برخی هم از آن سو که می‌بایست زمینه پذیرفتن آنها را نخواهند داشت، چون دیوانگان؛ و برخی هم به‌گونه‌ای که می‌بایست، دریافت معقولات نخستین را پذیرا هستند، آنان آدمیانی درست سرشت و پاک‌نهادند، و سعادت و نیک‌بختی ویژه این جماعت است که می‌توانند به آن دست یابند، و بدین سان سعادت درخور آنانی نخواهد بود که شایستگی دریافت مبادی نخستین دانش را ندارند (ملکشاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶).

در این عبارت، انسان‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند: (۱) انسان‌هایی که شایستگی دریافت معقولات اولیه را از عقل فعال دارند؛ (۲) انسان‌هایی که معقولات اولیه را به‌گونه‌ای نادرست از عقل فعال دریافت می‌کنند؛ (۳) انسان‌هایی که معقولات اولیه را از عقل فعال دریافت نمی‌کنند. به نظر فارابی، فقط دسته اول از انسان‌ها می‌توانند به «سعادت» نائل آیند. دسته دوم، مانند دیوانگان و مجانین هستند که به علت معیوب بودن قوه ناطقه، امکان تحصیل سعادت برایشان متصور نیست. سایر انسان‌ها نیز در دسته سوم جای می‌گیرند.

بنابراین از آنجاکه مدینه تغلب جزئی از مدینه جاهله است، و مدینه جاهله مدینه‌ای است که هیچ معرفتی از «سعادت» ندارد؛ می‌توان نتیجه گرفت که مردم مدینه تغلب چون از قوه ناطقه به‌نحو شایسته برخوردار نیستند، قابلیت دریافت علوم و معقولات اولیه را از عقل فعال ندارند، و چون تحصیل «سعادت» برای انسان موقوف به صحیح عمل کردن قوه ناطقه است، اساساً اهل مدینه تغلب نمی‌توانند به «سعادت» دست یابند. آنان بر اساس قوه شهویه و غضبیه عمل می‌کنند، و از این رو، دارای احکام خاص خود می‌باشند و از اهل سایر مَدُن تمایز می‌یابند.

«و متى توانی الإنسان فی تکمیل الجزء الناطق النظری فلم يشعر بالسعادة فينزع نحوها و نصب الغاية التي يقصدها في حياته شيئاً آخر سوى السعادة من نافع أو لذیذ أو غلبة أو كرامة و اشتاقها بالنزوعية و روى في استنباط ما ينال به تلك الغاية بالناطقة العملية و فعل تلك الأشياء التي استتبطها بالآلات القوة النزوعية و ساعدته المتخيلة و الحساسة على ذلك كان الذي يحدث حينئذ شراً كله» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۸۱).

همین‌که آدمی در رسا ساختن عقل نظری و کامل کردن آن سست و ناتوان گردد، و نیک‌بختی خود را چنان‌که باید درنیابد تا به‌سوی آن روی آورد، و هدف خود را در زندگی مگر نیک‌بختی حقیقی، چیز دیگری

زمینه شکل‌گیری مدینه تغلب، همانند سایر مدینه‌های جاهله، همان زمینه شکل‌گیری مدینه جاهله است. حال سؤال این است: «چگونه مردمانی پیدا می‌شوند که هیچ معرفت و شناختی از سعادت ندارند؟».

پاسخ این سؤال را از حکمت نظری فارابی جست‌وجو می‌کنیم. فارابی، «سعادت» را «خیر علی الاطلاق» می‌داند و در تبیین اینکه چگونه انسان می‌تواند «خیر» را انجام دهد، نقش «عقل فعال» را در انجام دادن «خیر» و بالتبع تحقق «سعادت» برجسته می‌کند. توضیح آنکه، عقل فعال در هستی‌شناسی فارابی، واسطه بین عالم مافوق قمر و مادون قمر است. به این بیان که فارابی پس از سبب اول، اسباب ثانی را در نظر می‌گیرد و پس از آن عقل فعال، نفس و صورت و ماده قرار دارند. نقش عقل فعال آن است که انسان را در رسیدن به آخرین مرتبه کمال که فارابی آن را «سعادت قصوی» می‌نامد، یاری می‌رساند؛ و این در صورتی حاصل می‌شود که انسان به مرتبه عقل فعال درآید؛ یعنی از حلول در جسمیت مفارقت کند و برای قوام یافتن خود، دیگر به جسم مادی محتاج نباشد. فارابی، عقل فعال را «روح الامین» و «روح القدس» می‌نامد (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳).

عقل فعال، به انسان قوه ناطقه را عطا می‌کند که شامل علوم و معقولات اولیه، مانند مبادی ریاضی و منطقی، نظیر تصدیق به بزرگ‌تر بودن کل از جزء، و نادرست بودن تناقض است؛ و به سبب آن دستیابی به کمالات برای انسان مقدور می‌شود. پس از آنکه انسان صاحب قوه حسیه و قوه نزوعیه شد، توانایی دریافت قوه ناطقه را از عقل فعال خواهد داشت. در این صورت است که انسان صاحب اراده می‌شود و به سبب آن، افزون بر اینکه از سایر موجودات متمایز می‌شود، می‌تواند افعال ممدوح یا مذموم را انجام دهد. بنابراین نقش عقل فعال در عطا کردن علوم اولیه به انسان، در تحقق «سعادت» ضروری است. حال نکته مهم این است که بر اساس اندیشه فارابی، هر انسانی شایستگی دریافت کردن قوه ناطقه و به‌تبع آن، علوم و معارف اولیه را از عقل فعال ندارد. این عبارت فارابی، در تبیین زمینه شکل‌گیری مدینه تغلب، مهم به نظر می‌رسد: «و لیس کل إنسان یفطر معداً لقبول المعقولات الأول؛ لأن أشخاص الإنسان تحدث بالطبع علی قوی متفاضلة و علی توطئات متفاوتة. فیکون منهم من لا یقبل بالطبع شيئاً من المعقولات الأول، و منهم من یقبلها علی غیر جهتها مثل المجانین، و منهم من یقبلها علی جهتها، فهؤلاء هم الذین فطرهم الإنسانیة سلیمة و هؤلاء خاصة دون أولئك یمکن أن ینالوا السعادة» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۸۲).

و هر انسانی به‌مقتضای فطرت و سرشت، شایسته و سزاوار پذیرفتن اینچنین دریافت‌های عقلی نخواهد بود، چه افراد آدمی در

می‌گیرد که اهل آن مدینه، علوم و معارف اولیه را از عقل فعال دریافت نکرده باشند، و در این صورت «غلبه» را معیار مدنیت قرار می‌دهند.

### روش اقتدارگرایی

روش اقتدارگرایی از منظر فلسفه سیاسی اسلامی، مبتنی بر «غلبه» است. به عبارت دیگر، «غلبه» همان‌طور که حدوث اقتدارگرایی را موجب می‌شود، روش آن را نیز سامان می‌دهد. شاخصه‌های رفتاری اقتدارگرایی را در سه محور پیگیری می‌کنیم: (۱) ساختار کلی اقتدارگرایی؛ (۲) جایگاه حاکم؛ (۳) رابطه حکومت و مردم.

۱. **ساختار کلی اقتدارگرایی:** در مدینه تغلب، همه امور بر مدار «غلبه» سامان یافته است؛ به نحوی که فرد متغلب بدون کاربست آن به چیزی دست نخواهد یافت (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸). ویژگی‌های کلی ساختار حکومت در مدینه تغلب، در چند عنوان کلی جای دارند: متعلق غلبه، شیوه‌های غلبه، محدوده جغرافیایی غلبه، گونه‌های ساختار سیاسی در مدینه تغلب، معیار همگرایی در مدینه تغلب.

متعلق غلبه، سه چیز است: (۱) خون؛ (۲) مال؛ (۳) و نفس انسان (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۷). برخی فقط بر بدن انسان‌ها غلبه می‌یابند و اطاعت را از فرد مغلوب طلب می‌کنند، و در نتیجه، مال و نفس وی از گزند متغلب در امان است. برخی فقط بر مال غلبه می‌یابند و خون و نفس را رها می‌کنند. برخی دیگر با غلبه بر نفس انسان، می‌خواهند وی را به استعباد بکشانند. این عبارت به خوبی بر اقتدارگرایی انطباق دارد؛ همان‌طور که حکومت‌های استبدادی بر خون و مال مردمان خود غلبه می‌یافتند، حکومت‌های اقتدارگرا سعی می‌کنند تا بر نفس انسان غلبه یابند. از این رو، حاکمان مستبد از شیوه‌های خشونت‌بار در قبال مخالفان سیاسی استفاده می‌کردند؛ در حالی که حاکمان اقتدارگرا با تسلط بر نفوس اتباع خود، یا موجب کاهش بروز مخالفت سیاسی در جامعه می‌شوند، و یا در صورت تحقق مخالفت سیاسی، به دلیل سلطه بر فکر و روان مردمان، به راحتی می‌توانند با مخالفان حکومت مقابله کنند.

سه شیوه برای تحقق غلبه ذکر شده است: (۱) فریب‌گری (مخاتله)؛ (۲) کاربست زور و فشار (مصالبه)؛ (۳) و یا فریب‌گری به همراه کاربست زور. بنابراین اگر کسی از روش دوم استفاده می‌کند، صرفاً با کاربست زور به چیزی دست خواهد یافت. برای مثال، اگر بخواهد بر مال کسی غلبه یابد، در حالی که وی در خواب است، صبر کرده تا وی بیدار شود، و سپس با کاربست زور که مستلزم مقاومت و امتناع طرف مقابل است، بر وی غلبه می‌یابد (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸). حکومت‌های اقتدارگرا بیشتر از فریب‌گری استفاده

از کنش‌های سودمند یا خوشمزه یا چیره شدن بر دیگری و یا جوانمردی گردانند، و با نیروی خواهش‌های نفسانی به آن آزمند گردد، و با عقل عملی درباره کنش‌هایی که در دست یازیدن به آن سودمند است اندیشه کند، و با همان نیروی آزمندی و ابزار آن همان کنش‌ها را به کار ببندد، و نیروی تخیل و حس هم در دست یازیدن به آن، او را یاری‌رسان و مددکار گردد؛ آنچه از همه این کنش‌ها پدید آید، جملگی بدی و پلیدی است (ملکشاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴).

مردم مدینه‌های جاهله، چون از قوه ناطقه نظریه بی‌بهره هستند، نمی‌توانند به «سعادت» دست یابند. در این صورت، اموری دیگر را به‌عنوان غایت در نظر می‌گیرند، که برای مثال مردم مدینه تغلب، «غلبه» را هدف کنش‌های سیاسی خود قرار می‌دهند، و با استفاده از قوه ناطقه عملیه به همراه کمک گرفتن از قوه نزوعیه و قوه حسیه به استنباط راه‌ها و شیوه‌هایی می‌پردازند که می‌تواند آنان را به اغراض خود نائل آورد. **فارابی** معتقد است، نفوس اهل مدُن جاهله به دلیل آنکه معقولات اولیه به صورت صحیح برای آنان حاصل نشده، بیمار و ناقص است، و آنان را به انسان‌هایی که از امراض بدنی رنج می‌برند، تشبیه می‌کند و می‌گوید همان‌طور که انسان‌های مبتلا به امراض بدنی به دلیل فاسد شدن قوای حسی، از چیزهای تلخ لذت می‌برند و آنها را شیرین می‌پندارند، و برعکس از چیزهای شیرین متأذی می‌شوند و آنها را تلخ می‌شمارند، کسانی که دارای نفوس بیمار و ناقص هستند نیز از حالات و هیئت‌های پست لذت می‌برند، و حتی ممکن است در بین آنان کسانی باشد که از مرض خود آگاهی نداشته باشد، و یا اینکه گمان می‌برد از همه سالم‌تر است. در نتیجه، هیچ‌گاه چنین افرادی به گفتار راهنمایان واقعی توجه نخواهند کرد (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۳؛ فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۶).

خلاصه آنکه، گزاره‌های مهم در تبیین زمینه شکل‌گیری مدینه تغلب در فلسفه سیاسی اسلامی، عبارت‌اند از:

۱. «سعادت» به معنای «خیر مطلق» است، و هنگامی محقق می‌شود که انسان توانایی انجام کار «خیر» را داشته باشد؛
۲. توانایی انجام کار «خیر» زمانی محقق می‌شود که انسان افزون بر داشتن قوه حسیه و قوه نزوعیه، قوه ناطقه را با دریافت علوم و معارف اولیه، و به واسطه اتصال با عقل فعال تکمیل کرده باشد؛
۳. انسان‌ها از نظر ارتباط با عقل فعال، بر سه دسته هستند: برخی انسان‌ها علوم و معارف اولیه را به درستی از عقل فعال دریافت می‌کنند؛ برخی دیگر به گونه‌ای نادرست دریافت کرده؛ و دسته سوم اساساً قابلیت دریافت علوم و معارف اولیه را ندارند؛
۴. مدینه تغلب که از اقسام مدینه جاهله است، زمانی شکل

یکدیگر و مطارد هم بودند، نه مرآتی در آن بود، و نه نظامی و نه تناسب و اهلیتی که به واسطه آن یکی دون آن دگر مخصوص به کرامت و یا چیز دیگر شود. و معتقدند که هر فردی از افراد انسانی با تمام امکانیات و خیراتی که برای او هست چنین می‌خواهد که بر غیر خودش در جهت به دست آوردن همه خیراتی که آن او است غلبه کند، و او را مقهور خود گرداند، و اینکه آن انسانی که در مقابله کردن با منازعین خود قاهر و غالب تر بود، سعادتمندتر بود (سجادی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۱).

براساس این عبارت، می‌توان بیان کرد که در مدینه تغلب واگرایی وجود دارد، نه همگرایی. در حالت اولیه، هیچ معیار طبیعی و ارادی برای همگرایی وجود ندارد، و چون انسان‌ها از یکدیگر نفرت دارند، فقط در موارد اضطراری و به قصد اکتساب منافع موردنظر، با دیگران ائتلاف می‌کنند. بنابراین واگرایی برای مدینه تغلب از امور ذاتی است، و همگرایی عَرَضی است؛ به نحوی که پس از حصول هدف، همگرایی مجدداً به واگرایی تبدیل می‌شود. فارابی، از این معضل به «الذاء السبئی» تعبیر می‌کند که حاکی از فقدان مدنیت در مدینه تغلب است. هر چند از آنجا که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند به همه اهداف خود دست یابد، و برای این منظور باید با دیگران ائتلاف و همگرایی داشته باشد، اما طبیعت فرد متغلب به گونه‌ای است که اگر مانع وجود نداشته باشد، تلاش می‌کند تا بر دیگران غلبه یابد، که در نتیجه یا آنها را نابود می‌کند؛ زیرا به گمان وی نابود کردن موجودات پست بی‌اشکال است، و یا آنها را به استخدام خود درمی‌آورد؛ زیرا گمان می‌کند که اساساً دیگران برای خدمت به وی آفریده شده‌اند (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۹-۱۴۸).

۲. جایگاه حاکم: همان‌طور که بیان شد، برای مدینه تغلب سه گونه ساختار سیاسی مطرح شده است؛ مطابق با یکی از آنها، مدینه تغلب از ساختار تک‌قوه‌ای برخوردار است، و همانند نظام‌های اقتدارگرا خواهد بود که یک نفر یا یک حزب تمام قدرت را در دست دارد.

«و باشد که قاهر در مدینه [تغلب] یک شخص بود، و باقی آلات او باشند در قهر؛ هرچند ایشان را به طبع ارادتی نبود بدان فعل، ولیکن چون آن قاهر امور معاش ایشان مکفی دارد، او را معاونت کنند» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۴).

ابن سینا معتقد است در این گونه حکومت‌ها، «وحدانیت ریاست» برقرار است؛ یعنی رئیس مدینه اجازه نمی‌دهد کسی در منزلت، با او شریک شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳). در این حالت، رئیس مدینه تغلب، کسی است که می‌تواند بهترین تدبیرها را برای استثمار دیگران و غلبه بر آنها به کار گیرد. سنن و شیوه‌هایی که او به کار می‌گیرد، به گونه‌ای است که اگر سایر مردمان نیز از آن تبعیت کنند،

می‌کنند؛ زیرا ابزار اطلاع‌رسانی در انحصار حکومت قرار دارد، و تنها ایدئولوژی رسمی از طریق آن ترویج می‌یابد. شاید در حکومت استبدادی هم ابزار اطلاع‌رسانی در کنترل حکومت باشد، اما حاکمان مستبد انگیزه‌ای زیادی برای ترویج یک ایدئولوژی رسمی ندارند؛ زیرا به محض وقوع مخالفت سیاسی از برخورد خشن با آن باکی ندارند. بنابراین در اقتدارگرایی، زمینه لازم برای بروز مخالفت سیاسی وجود ندارد، درحالی که نظام‌های استبدادی بیشتر به رفع مخالفت سیاسی می‌پردازند، تا دفع آن.

عمدتاً غلبه در دو محدوده جغرافیایی تحقق می‌یابد. گاهی اوقات، غلبه در یک مدینه محقق می‌شود؛ یعنی غالب و مغلوب در یک مدینه حضور دارند؛ و گاهی اوقات، اعضای یک مدینه، بر یک مدینه دیگر غلبه می‌یابند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۹). از این‌رو، همان‌طور که واقعیت خارجی مؤید این مطلب است، همواره اقتدارگرایان سودای فتح جهان را دارند، و به مرزهای سرزمینی خود بسنده نمی‌کنند، بلکه به دنبال پیشینه کردن قدرت هستند. رؤیای فتح جهان به اقتدارگرایان اختصاص ندارد؛ چراکه حاکمان مستبد نیز در طول تاریخ به دنبال آن بودند، با این تفاوت که شاهان مستبد صرفاً با تکیه بر زور سرنیزه به فتح جهان اقدام می‌کردند، اما اقتدارگرایان با ترویج ایدئولوژی و شعارهای فریبنده در انتظار قیام مردم سایر کشورها به منظور پیوستن به بلوک اقتدارگرایان بودند.

سه گونه ساختار سیاسی، برای مدینه تغلب ذکر شده است. در گونه نخست، فقط یک نفر بر سایرین غلبه دارد؛ در گونه دوم، یک گروه کوچک بر سایر مردمان غلبه دارد؛ و در سومین گونه، غلبه از آن همه مردم است (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۱). در سومین گونه، شاید همه مردم یک مدینه بر مردمان مدینه دیگر غلبه می‌یابند. این مهم یا از طریق شرکت در عملیاتی است که سبب غلبه بر مدینه دیگر می‌شود، یا به شیوه ابزار رأی در یک فرایند دموکراتیک و اعلام موافقت برای غلبه یافتن بر دیگران. در دو گونه دیگر، یا حاکم به تنهایی بر دیگران غلبه دارد، یا یک گروه الیگارشسی نیز او را همراهی می‌کنند.

در مدینه تغلب، آنارشی حاکم است، و معیار همگرایی در آن، صرفاً دستیابی به غلبه است. فارابی در توصیف این وضعیت می‌گوید: «و لذلک رأوا أن المدن ینغی أن تكون متغالبه متهاجرة، لا مراتب فیها و لا نظام، و لا استهال یختص به أحد لكرامة أو لشیء آخر؛ و أن یكون كل انسان متوخذاً بكل خیر هو له ان یلتمس ان یغالب غیره فی كل خیر هو لغیره، و ان الانسان الأفهر لكل ما یناویه هو الأسعد» (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۹).

و از همین جهت معتقدند که افراد مدینه باید خواستار غلبه یافتن بر

می‌توانند بر دیگران غلبه یابند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸). اساساً ریاست مدینه‌های جاهله با ریاست فاضله تفاوت دارد. رؤسای فاضله، همگی مانند نفس واحده هستند، هرچند ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف حضور داشته باشند. حتی در صورتی که گروهی از رؤسای فاضل در یک مدینه حاضر باشند، برخلاف حاکمان مدینه تغلب، میان آنان «تغالب و تهاج» وجود ندارد (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۰).

از دیدگاه عامری نیشابوری، ریاست اقتدارگرایی مانند ریاست ارباب بر بردگان است. همان‌طور که ارباب در کارهایی که انجام می‌دهد، خیر بردگان را لحاظ نمی‌کند، و تنها براساس منافع شخصی عمل میکند، رئیس اقتدارگرا نیز صرفاً به دنبال برآوردن آمال خود است (عامری نیشابوری، ۱۹۹۱، ص ۲۸۱).

چنین ترسیمی از اقتدارگرایی توسط فیلسوفان سیاسی مسلمان، شباهت زیادی با نظام‌های تک‌حزبی موجود در جهان دارند، و معمولاً بر مدار نقش مسلط رهبری کاریزماتیک برپاشده‌اند، و هویت ایدئولوژیکی این‌گونه نظام‌ها نیز از نظرات رهبر برآمده است (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۳۷۲).

۳. **رابطه حکومت و مردم:** همان‌طور که بیان شد، محور همه امور در مدینه تغلب، بر مدار «غلبه» است. بنابراین در مدینه تغلب، یک رابطه متقابل میان «قاهر» و «مقهور» برقرار است. قاهر، کسی است که بر دیگران غلبه دارد و آنان را به ذلت می‌کشاند، و در مقابل، مقهور کسی است که توسط فرد دیگر مغلوب و ذلیل شده است. «اذلال»، فعل قاهر، و «مذلت» تأثیری است که مقهور می‌پذیرد. این رابطه به‌خوبی در عبارت فارابی بیان شده است: «و تكون محبتهم و غرضهم من كل ذلك الغلبة والقهر و الإذلال، و أن لا يملك المقهور من نفسه أو من شيء آخر مما غلب عليه شيئاً أصلاً، و يكون تحت طاعة القاهر في كل ما فيه هو القاهر» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸).

دو الگو برای رابطه حکومت و مردم در مدینه تغلب وجود دارد: ۱) استعباد؛ ۲) تحالف. در الگوی استعباد، مردم همانند بندگان، در مقابل حکومت، خاضع هستند، و همواره در حال خدمت به حاکم برای تأمین اغراض وی هستند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۰). در الگوی تحالف، مردم مدینه تغلب با هم پیمان می‌بندند که بر ضد یکدیگر اقدامی را مرتکب نشوند، بلکه تلاش می‌کنند تا با همکاری یکدیگر، بر مردمان دیگر غلبه یافته، و یا از مغلوب شدن در برابر دیگران جلوگیری کنند (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۵۱).

از دیدگاه برخی اندیشمندان سیاسی مغرب‌زمین، الگوی رابطه حکومت و مردم در اقتدارگرایی صرفاً در اطاعت کردن مردم از حکومت منحصر است، که از راه سرکوبی به دست می‌آید (هیوود،

۱۳۸۹، ص ۴۸۱). برخی فیلسوفان سیاسی غربی نیز رابطه مردم و حکومت را در حکومت اقتدارگرا براساس قرارداد تعریف می‌کنند. از دیدگاه هابز، به موجب توافقی که میان عموم مردم واقع شده است، حاکمیت واجد حقوق گسترده‌ای شده، و مردم نیز از حقوق و آزادی اندکی برخوردار می‌شوند. حقوق دوازده‌گانه حاکمیت در بیان هابز، یا به‌صورت مستقیم به حقوق حاکمیت اشاره دارد، و یا به‌صورت غیرمستقیم و از طریق بیان تکالیفی که بر عهده مردم نسبت به حاکمیت است، برای حاکمیت انشاء حق می‌شود (هابز، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳-۱۹۸). در مقابل، حقوق و آزادی مردم در دو صورت است؛ صورت اول در همه اموری است که حق مربوط به آنها از طریق قرارداد قابل انتقال نباشد؛ و صورت دوم آنجایی است که قانون درباره مسئله‌ای، سکوت اختیار کرده باشد (همان، ص ۲۲۳-۲۲۴).

### هدف اقتدارگرایی

از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی، هدف اقتدارگرایی «غلبه تام» است؛ یعنی «غلبه بر هر چیزی و هر کسی». فارابی می‌گوید: «و یرون أن یغلبوا علی کل شیء، و کل واحد» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۹).

حاکمان مدینه تغلب خواهان آن‌اند تا بر هر چیزی و هر کسی غلبه یابند. بنابراین ممکن است حالتی پیش آید که همه مردم مدینه تغلب، آهنگ غلبه بر مردم سایر مدینه‌ها را داشته باشند. همان‌طور که بیان شد، حاکمان اقتدارگرا یا بر خون، مال، و نفس انسان غلبه می‌یابند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۷)، و گاهی ممکن است قلمرو غلبه آن‌قدر توسعه یابد که اقتدارگرایان تمایل یابند تا به سرزمین‌های دیگر هجوم آورند و هرچه بیشتر محدوده جغرافیایی اقتدارگرایی را گسترش دهند. «و هذه ربما كانت المدينة بأسرها هكذا حتى يروا أنهم هم الذين يقصدون غلبة من ليس من المدينة» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۹).

و بسا چنان است که همه مردمان شهر، پیروزی و چیره‌گری را خواهان‌اند به‌گونه‌ای که می‌پندارند تنها آنان پیروزی و چیره‌گری بر بیگانگان را خواستارند (ملکشاهی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱).

در این صورت، مردم مدینه تغلب از چیرگی بر همسپهریان خود خودداری می‌کنند؛ زیرا برای آنان گریزی از اجتماع نیست، و به دلیل نیازی که به شهروندان اجتماع در راستای تأمین منافع خود دارند، همکاری با آنان را ضروری قلمداد می‌کنند. بنابراین ناچارند تا به سرزمین‌های هم‌جوار هجوم آورند تا با غارت منابع حیاتی آن سرزمین‌ها، اهل آنجا را نیز به بردگی کشیده و به این ترتیب، محدوده تغلب را گسترش دهند. از این‌رو، گاه افزون بر «غلبه»، امور دیگری نیز می‌تواند هدف اقتدارگرایان واقع شود. فارابی، اهداف



قرار می‌گیرند، و آن‌طور که *فارابی* می‌گوید حاکمان اقتدارگران به «کبیری الهمم ذوی النخوة» یعنی انسان‌های دارای همت‌های بالا و دارندگان نخوت و تکبر موصوف می‌شوند. مردم مدینه اقتدارگرایی نیز بر اثر فوایدی که ناشی از توسعه غلبه برای آنان به دست آمده است، گمان می‌کنند که سعادتمندترین مردمان جهان هستند، و از این‌رو، خود را از مردمان سایر مدینه‌ها برتر دانسته و به آنان با دیده حقارت می‌نگرند (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۱-۱۱۲). *نصیرالدین طوسی* نیز با توصیفی مشابه از وضعیت مردمان مدینه تغلب می‌گوید: «و باشد که اهل این سه مدینه متکبر شوند و به دیگران استهانت کنند و بر تصلف (لاف‌زنی، خودستایی و خودپسندی) و افتخار و عجب و محبت مدح، اقدام نمایند؛ و خود را لقب‌های نیکو نهند و مطبوع و ظریف خود را شناسند و دیگر مردمان را ابله و کژطبع ببینند؛ و همه خلق را نسبت به خود احق دانند، و چون نخوت و کبر و تسلط در دماغ ایشان تمکن یابد در زمره جباران آیند» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۶).

بنیان این مطلب بر آن است که در نهاد آدمی دو انگیزه بسیار قوی وجود دارد: انگیزه منفعت‌طلبی، و انگیزه رنج‌گریزی. انسان از آنجاکه حس‌گرا بوده و تحت تأثیر عمیق ادراکات حسی و لذایذ ظاهری و مادی قرار دارد، قطعاً منافع مادی را بیش از جنبه‌های معنوی مورد توجه قرار می‌دهد. انگیزه رنج‌گریزی نیز در واقع به همراه انگیزه منفعت‌طلبی، دو روی یک سکه به حساب می‌آیند و هر دو، سیمایی از حس‌گرایی انسان شمرده می‌شوند. در نتیجه، انسان برای ایجاد امنیت از درد و رنج، و فرار از درندگان و جنگ‌ها و خطرهای فراوانی که در این جهان در کمین او هستند، همواره اندیشه و برنامه‌ریزی می‌کند؛ تا جایی که می‌توان گفت یکی از عوامل مهم مسابقات تسلیحاتی میان ابرقدرت‌ها، و صرف نیروها و استعدادهای مهم انسانی در ساختن سلاح‌های ویرانگر، و اعمال دیکتاتوری بر دیگران، همین انگیزه ترس از دشمن مقابل و خطرهایی است که امنیت او را تهدید می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱). توسعه چنین حکومتی در سطح جهان، می‌تواند مشکلات بسیاری برای انسان‌ها پدید آورد، و باعث عقب‌ماندگی همه بخش‌هایی از جهان شود که زیر سلطه اقتدارگرایان قرار دارد. مهم‌ترین مشکل این است که نظام جهانی اقتدارگرایی، نسبت به ارزش‌های عالی انسانی بی‌توجه بوده، و بر اساس قواعد و هنجارهای جنگ عمل می‌کند (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۳/۰۲/۱۸). از دیدگاه فیلسوفان سیاسی غربی نیز، «چیرگی تام» (Total Domination) هدف اقتدارگرایی است. آرنست معتقد است، هیچ‌گاه کسب قدرت برای حکومت اقتدارگرا به‌عنوان هدف مطرح

دیگری نیز برای اقتدارگرایان شناسایی کرده است، مانند تأمین نیازهای ضروری اجتماع که از راه غلبه بر بخشی از مردم اجتماع خود یا مردم اجتماع‌های دیگر به دست می‌آید؛ یا کسب ثروت که از طریق غلبه بر منابع اقتصادی حاصل می‌شود؛ یا کسب لذت که ناشی از برتری بر دیگران است؛ و یا کسب بلندمرتبیگی که از بردگی کشاندن دیگران پدید می‌آید. «فمدینة التغلب قد تکون علی هذه الجهة بأن تکون همتها بأحد هذه الوجوه الغلبة فقط و الالتذاذ بها. و أما إن کان إنما تحب الغلبة لیحصل لها إما الضروریات و إما الیسار و إما التمتع باللذات و إما الکرامات و إما جمیع هذه کلها، فتلك مدینة التغلب علی وجه آخر» (فارابی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۱).

پس شهر چیره‌گری گاهی چنان است که تنها هدف از گردهمایی در آن چیره‌گری و شادی و سرور به یکی از گونه‌های سه‌گانه چیره‌گری است، ولی همین که دل‌بستگی به چیره‌گری و دوستی به آن برای دست‌یازیدن به بایسته‌های زندگی، و یا توانگری و یا بهره‌برداری از خوشی‌ها و یا جوانمردی‌ها و یا همه این چیزها به کار رود، این گونه از چیره‌گری، به‌گونه دیگری از شهر چیره‌گری خواهد بود (ملکشاهی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲).

نتیجه آنکه، امکان دارد مدینه تغلب با سایر مدینه‌های جاهله هم‌پوشانی داشته باشد، و همان‌طور که *نصیرالدین طوسی* تصریح کرده است، از دیدگاه حکما، مدینه‌ای که به جهت تحصیل اموری ضروری، ثروت، لذت، و یا کرامت از تغلب استفاده می‌کند، نیز در زمره مدینه تغلب جای دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵).

بنابراین سه گونه هدف برای اقتدارگرایی می‌توان تصور کرد:  
الف. غلبه؛

ب. غلبه به همراه تأمین نیازهای ضروری، یا کسب ثروت، یا کسب لذت، یا کسب بلندمرتبیگی؛

ج. غلبه به همراه تأمین نیازهای ضروری و کسب ثروت و کسب لذت و کسب بلندمرتبیگی.

در صورتی که فقط غلبه برای اقتدارگرایان به‌عنوان هدف تلقی شود، تنها با کاربست غلبه و زور بر انسان‌ها و اشیا سلطه می‌یابند، به‌نحوی که هیچ‌گاه بدون اعمال زور بر چیزی یا کسی غلبه نمی‌یابند. در غیر این صورت، علاوه بر غلبه به دنبال تأمین امور دیگری نیز هستند که از نظر آنان ارزشمند تلقی می‌شود. ممکن است برخی اقتدارگرایان به تأمین نیازهای ضروری اجتماع که از غلبه بر دیگران به دست می‌آید، بسنده کنند، اما گاه برخی اقتدارگرایان تلاش زیادی برای جمع‌آوری و انباشت ثروت و قدرت کرده، تا آنجا که هم حاکمان و هم مردم از این وضعیت جدید خرسند می‌شوند؛ حاکمان از سوی مردم مورد ستایش و تمجید

غلبه که به متغلب استناد داده می شود، «غلبه مضاف» است، نه «غلبه مطلق». به عبارت سوم، غلبه ای که به متغلب اضافه می شود، از سنخ سایر غلبه ها نیست؛ و بنابراین می توان غلبه را به صورت مثبت نیز تصویر کرد. براساس دیدگاه مسکویه می توان ابراز داشت که حاکم اقتدارگرا کسی است که «غلبه» را به صورت منفی و ناشایست به دست آورده و اعمال میکند. در مقابل، می توان بیان کرد که اگر «غلبه» به صورت شایسته و یا به تعبیر مسکویه «من وجهها» به دست آید، دیگر نمی توان آن را براساس حکم عقل و از جهت ارزشی، مردود دانست. بنابراین حُسن و قبح «غلبه» تابع شرایط و اقتضائات است، و ذاتی نیست.

### نتیجه گیری

اقتدارگرایی یکی از گونه های جدید حکومت است که با مدینه تغلب انطباق دارد. در این مقاله تلاش شد تا ماهیت اقتدارگرایی بر اساس تحلیل زمینه شکل گیری، روش و هدف آن تحلیل شود. زمینه شکل گیری اقتدارگرایی، به یکسان نبودن انسان ها از لحاظ کامل بودن قوه ناطقه و بینش های ادراکی آنان بازگشت دارد. کسانی که به دلیل عدم استكمال قوه ناطقه نظریه، نمی توانند شناخت درستی از «سعادت» و «خیر» داشته باشند، در نتیجه امور دیگری را به عنوان غایت کنش های سیاسی و اجتماعی خود برمی گزینند که یکی از آنها «غلبه» بر دیگران است. شاخصه های رفتاری و روشی اقتدارگرایی نیز بر مدار «غلبه» سامان یافته است. اقتدارگرایان سعی می کنند با سلطه بر نفس انسان ها، آنان را به بردگی کشانده، و از این طریق زمینه مخالفت سیاسی را کاهش دهند. چون در اقتدارگرایی افزون بر استفاده از قدرت سخت، از قدرت نرم نیز به منظور همراه کردن مردم استفاده می شود، پس محدوده نفوذ آن می تواند به راحتی به سرزمین های متجانس هم جوار یا غیرهم جوار گسترش یابد. ساختار سیاسی اقتدارگرایی یا به صورت تک نفری، تک گروهی، و یا همگانی شکل می گیرد، از این رو امکان مشارکت بخش هایی از توده مردم در اعمال غلبه بر سایرین وجود دارد. هدف اقتدارگرایی یا چیرگی و غلبه محض بر دیگران است، و یا غلبه بر مردمان به همراه تحقق اموری دیگر، مانند تأمین نیازهای ضروری، کسب ثروت، یا کسب لذت، و یا کسب قدرت و بلندمرتبیگی. گاه ممکن است ترکیبی از همه امور فوق به عنوان هدف اقتدارگرایی محسوب شود.

نبوده است. «چیرگی تام» که به زمان و مکان خاصی محدود نیست، والاترین هدفی است که این حکومت ها به دنبال آن هستند؛ «چیرگی همیشگی بر تک تک افراد و در هر عرصه ای از حیات» (آرنت، ۱۳۹۴، ص ۷۴). چیرگی تام، تنها در صورتی محقق می شود که یک حکومت اقتدارگرا بر جهان حاکم شود (آرنت، ۱۳۹۴، ص ۲۳۵). هدف اقتدارگرایی، سازمان دادن تعداد هرچه بیشتر مردم در چارچوب واحد و به حرکت درآوردن آنهاست که این هدف با کسب قدرت در یک کشور خاص، محقق نخواهد شد. اساساً اقتدارگرایی، ملی گرایی را مردود می داند، و معتقد است تنها یک «قدرت جهانی» می تواند برای همیشه پایدار باشد (همان، ص ۱۳۳). تلاش در جهت یافتن چیرگی تام بر کل جمعیت روی زمین و حذف هرگونه واقعیت رقیب، در ذات رژیم های اقتدارگرا نهفته است، و تا مادامی که اقتدارگرایی، فرماندهی بر جهان را به دست نیورد، احتمالاً آنچه را به دست آورده است، از دست خواهد داد (همان، ص ۱۸۶).

از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی، اقتدارگرایی بر بنیان «غلبه» استوار است، و زمینه، روش و هدف آن بر مدار «غلبه» سامان یافته است. اما باید توجه داشت که «غلبه» را همواره نمی توان از جهت ارزشی منفی دانست. به عبارت دیگر، غلبه ای که در اقتدارگرایی وجود دارد، «غلبه مضاف» است، نه «غلبه مطلق». بنابراین می توان گونه ای از «غلبه» را فرض کرد که از جهت ارزشی دارای وجه مثبت باشد، که آن در صورتی است که عاری از خصوصیات اقتدارگرایانه باشد. برای تقویت این مدعا، می توان از کلام ابوعلی مسکویه استفاده کرد: «و لذلک حکمنا علی الحارس الذی نصب للذین ان یتیقظ فی موضعه و یحکم صناعته، و لا یباشر أمره باللهو و لا یشغل بلذة تخصه، و لا یطلب الکرامة و الغلبة الا من وجهها» (مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۰).

از دیدگاه ابوعلی مسکویه، حاکم اقتدارگرا به هر حاکمی غیر از «امام» اطلاق می شود. امام کسی است که از سنن الهی در جامعه محافظت می کند، تا مردم بتوانند با اختیار خود به سعادت قصوا نائل شوند. بنابراین حاکم اقتدارگرا یا متغلب، کسی است که صرفاً بر اساس ضوابط غیرالهی و با توجه به مصالح شخصی حکمرانی کرده، و مردم در سایه حکومت وی نمی توانند به سعادت دست یابند. ابوعلی مسکویه به کلام یکی از حکمای فارس باستان استناد کرده، و می گوید باید «دین» و «مُلک» ملازم و همراه یکدیگر باشند. «دین» بنیان و شالوده ای را تشکیل می دهد که «مُلک» باید از آن حراست کند. مسکویه در ادامه به نکته ای شریف اشاره می کند، و آن اینکه امام برخلاف متغلب باید «غلبه» را بر وجه صحیح به دست آورد. هرچند «غلبه» فعلی «متغلب» است، و به او استناد دارد؛ اما آن

ملکشاهی، حسن، ۱۳۸۹، *السیاسة المدنیة ترجمه و شرح*، تهران، سروش.  
 هابز، تامس، ۱۳۹۳، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.  
 هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.  
 —، ۱۳۹۰، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیادگرایی*  
 دینی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و  
 بین‌المللی.  
 —، ۱۳۹۱، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسن سعیدکلاهی و  
 عباس کاروان، تهران، علمی و فرهنگی.

#### .....منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الشفاء: الخطاب*، بیروت، المؤسسة الجامعية  
 للدراسات الاسلاميه.  
 احمدوند، شجاع، ۱۳۹۵، *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی*، تهران، نشر نی.  
 آرنه، هانا، ۱۳۸۸، *میان گذشته و آینده، هشت تمرین در اندیشه سیاسی*،  
 ترجمه سعید مقدم، تهران، اختران.  
 —، ۱۳۹۴، *توتالیترالیسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث.  
 حاتمی، عباس، ۱۳۹۴، «پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهایی نرم  
 برای یک اقتدارگرایی سخت»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ش ۲، ص  
 ۲۴-۱.  
 حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بی‌تا، *نرم‌افزار حدیث ولایت*، قم، مرکز کامپیوتری  
 علوم اسلامی نور.  
 دونای، محمدبن اسعد، ۱۳۹۱، *اخلاق جلالی*، تصحیح عبدالله مسعودی آرنای،  
 تهران، اطلاعات.  
 سجادی، سیدجعفر، ۱۳۶۱، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، تهران، کتابخانه  
 طهوری.  
 سریع‌القلم، محمود، ۱۳۹۲، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران،  
 فروزان‌روز.  
 شهرزوری، محمدبن محمود، ۱۳۸۳، *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقائق*  
*الربانیة*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و  
 فلسفه ایران.  
 طوسی، نصیرالدین، ۱۳۸۷، *اخلاق ناصری*، تصحیح علیرضا حیدری و مجتبی  
 مینوی، تهران، خوارزمی.  
 عامری نیشابوری، محمدبن یوسف، ۱۹۹۱م، *السعادة والإسعاد فی السیرة*  
*الإنسانیة*، تصحیح احمد عبدالحلیم عطیه، قاهره، دار الثقافة للنشر  
 والتوزیع.  
 فارابی، ابونصر محمدبن محمد، ۱۴۲۱ق، *السیاسة المدنیة*، تصحیح علی  
 بوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.  
 —، ۱۹۹۱م، *الملة و نصوص أخرى*، تصحیح محسن مهدی، بیروت، دار  
 المشرق.  
 —، ۱۹۹۵م، *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، تصحیح علی بوملحم،  
 بیروت، دار و مکتبه الهلال.  
 فانی کشمیری، محمدبن حسن، ۱۳۷۱، *اخلاق عالم آرا*، تصحیح خ جاویدی،  
 اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
 فیرحی، داود، ۱۳۷۸، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی.  
 کشفی، جعفر بن ابی اسحاق، ۱۳۸۱، *تحفة الملوك*، تصحیح عبدالوهاب فراتی،  
 قم، بوستان کتاب.  
 مسکویه، ابوعلی، ۱۴۲۶ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تصحیح عماد  
 هلالی، قم، طلیعة النور.  
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *مشکات (اخلاق در قرآن)*، قم، مؤسسه آموزشی و  
 پژوهشی امام خمینی، ☞  
 مک‌لین، ایان، ۱۳۸۷، *فرهنگ علوم سیاسی*، ترجمه حمید احمدی، تهران، میزان.